



امام بر ملکوت مسلط است / گشودگی معنوی سالکان طریق در عرصه سیاست

انقلاب اسلامی تحقق یافت و علامه طباطبایی مسرور از دیدن ملکوت در سیاست شد. او رژه ارتشیان را، نه قدرت دنیوی که سیطره ملکوت را می دید.

انقلاب اسلامی تحقق یافت و علامه طباطبایی مسرور از دیدن ملکوت در سیاست شد. او رژه ارتشیان را، نه قدرت دنیوی که سیطره ملکوت را می دید.

خبرگزاری مهر، گروه دین و اندیشه-داوود مهدوی زادگان: امام خمینی (ره) موید به تائیدات لا یدرک و لا یوصف الهی بود. البته که باید چنین هم باشد. مگر ممکن است نهضتی به عظمت انقلابی اسلامی از تائیدات الله تعالی محروم باشد. از جمله این تائیدات الهی، گشودگی معنوی سالکان طریق معرفت در عرصه سیاست است.

حوادث یک صد ساله اخیر به ویژه بعد نهضت مشروطه، اهل عرفان را متقاعد به کناره گیری از سیاست ساخته بود. لیکن با آغاز نهضت امام خمینی (ره) در سال ۱۳۴۲، به یکباره این قاعده عزلت گزینی به کنار رفت و گشودگی معنوی در جمع سالکان طریق اتفاق افتاد و زندان و تبعید و جلای وطن و غربت شد عزلتگاه جدید آنان. هر یک به وجهی در فضای معنوی نهضت امام خمینی (ره) باری بردوش کشیدند تا این رسالت الهی پیروز شود. از جمله آنان، فیلسوف و عارف بی بدیل، مرحوم علامه طباطبایی (۱۳۶۰ تا ۱۲۸۱) بود. آثار بر جای مانده از این مرد بزرگ، حکایت از جدی گرفتن سیاست است.

مرحوم علامه بر خلاف پیشینیان از اهل طریقت که فقط در ولایت باطنی توقف کرده بودند، با همان نگاه معنوی به ولایت سیاسی نظر کرد و سخن گفت. کتاب شریف و بی نظیر رساله الولاية علامه ره در ولایت تکوینی است. گویی تا رساله ای در باب ولایت سیاسی به رشته تالیف در نیاید، اندیشه ولایت ناتمام است. از این رو، رساله ولایت و زعامت در امر حکومت را تالیف نمودند. اندیشه ولایی مرحوم علامه با این رساله تکمیل شد.

کمتر عارف و فیلسوفی را سراغ داریم که توفیق تکمیل اندیشه ولایی را یافته باشد. و این تکمله ولایت در وقت بر پایی نهضت امام خمینی (ره) بود. بررسی مسایل جامعه و سیاست و پاسخ به ایدئولوژی های مادی مهم ترین دغدغه فکری علامه طباطبایی بود. جای جای تفسیر عظیم المیزان ایشان که مایه مباهات امامیه در دوره معاصر است، پرداختن به مباحث اجتماعی است. رساله روابط اجتماعی در اسلام، توجه وافر به مسایل سیاسی و اجتماعی است.

توجه به فصول این رساله کافی است که هر صاحب نظر در علم سیاست، اذعان به وجود فلسفه سیاسی در اندیشه علامه کند: «زیر بنا و مصالح ساختمانی جامعه اسلامی؛ پیشرفت مدنیت و ثبوت دین؛ مقایسه ای از جامعه اسلامی و دنیای متمدن؛ توجه خاص اسلام به جامعه؛ پایه تکوین و زندگی اجتماعی اسلام چیست؛ معنای «آزادی» در اسلام چیست؛ راه تحول و تکامل در جامعه اسلامی چیست؛ آیا قانون می تواند سعادت زندگی کنونی را تضمین کند؛ پیشوای اسلامی کیست و سیره او چیست؛ اسلام در همه شئون خود، اجتماعی است؛ دین حق، سرانجام در سراسر جهان پیروز خواهد شد.» (طباطبایی محمد حسین، ۱۳۹۱، روابط اجتماعی در اسلام)

تمام این موضوعات که هر یک عنوان فصلی است، حکایت از آن دارد که مطلوب سیاسی علامه طباطبایی جامعه سیاسی که در آن زیست می کند نیست. و فلسفه سیاسی جز این هم نیست؛ نقد نظام موجود و طرح نظام سیاسی مطلوب. چنین فلسفه ای نمی تواند فاقد روحیه انقلابی نباشد. به همین خاطر نه فقط شاگردان علامه در صف اول نهضت امام خمینی جای گرفتند که مردم انقلابی از ادبیات سیاسی ایشان بهره ها بردند. این همان گشودگی معنوی در حوزه سیاست است که در علامه طباطبایی و شاگردانش اتفاق افتاده بود.

انقلاب اسلامی از جنس ملکوت است و با انقلاب های زمینی فرق می کند. رهبری انقلاب ملکوتی کار هر کس نیست. سالکی شایسته رهبری چنین انقلابی است که بر ملکوت مسلط باشد. و علامه طباطبایی این شایستگی را در امام خمینی (ره) دیده بود. زیرا وی امام راحل را بر مسلط بر ملکوت می دانست. «آیت الله احمدی میانجی در خاطرات خویش چنین می گویند: علامه طباطبایی پس از قیام امام خمینی در برابر ستم و استکبار گفت: ایشان خیلی قاطع کلام خود را بر زبان جاری می نماید. فردی از اهل علم ساکن مشهد در امر امام خمینی تردید داشت یک بار که علامه به زیارت بارگاه قدس رضوی آمد درباره امام از وی سؤالاتی نمود علامه در جواب آن مرد مردد گفت: امام بر ملکوت مسلط است.» (خاطرات فقیه اخلاقی احمدی میانجی ص ۲۰۴؛ نقل از: سیدعلی تهرانی، مهر افروخته: ۹۷)

انقلاب اسلامی تحقق یافت و علامه مسرور از دیدن ملکوت در سیاست است. او که از لذت دیدن مظاهر قدرت این جهانی منزّه و دور است، مشتاق دیدن رژه ارتشی ها برابر امام خمینی (ره) می شود. زیرا او در این رژه، نه قدرت دنیوی که سیطره ملکوت را می دید: «استاد سیدمحمد باقر موسوی همدانی (ره) گفته است: علامه طباطبایی به قدری از پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی شادمان بود که نمی توانست از اظهار آن خودداری کند روزی به من فرمود دلم می خواهد رژه ارتشی ها را در برابر امام ببینم عرض کردم هم اکنون آنان در کوچه هستند و چند لحظه دیگر برنامه آنان آغاز می شود. بلند شوید تا دم در از نزدیک مشاهده کنید. عبا را بر دوش گرفتند که ناگهان صدای موزیک ارتشیان برخاست آمدیم پشت درب منزل و چون من درب را گشودم ایشان محو تماشای رژه نیروهای نظامی از برابر امام گردیدند و مکرر با هیجان می فرمودند: چقدر جالب است.» (ر.ک. مقاله امام خمینی و علامه طباطبایی نوشته غلامرضا گلی زواره ، سایت امام خمینی)

هر سالکی که ملکوت را در ارض می بیند همراه با شادمانی، دل نگران هم می شود. نگران از نامحرمان و ظلمت اندیشانی که نسیم ملکوتی آنان را آزار می دهد: «إن تمسّسکم حسنة تسوهم و إن تصبکم سيئة يفرحوا بها.» (آل عمران : ۱۲۰) آنان می کوشند سیطره شیطانی شان بر سیاست احیا شود و ملکوت از زمین بر چیده شود. پس، ناظر ملکوت در سیاست منتظر شهید است و البته وقتی خبر شهیدی را می شنود، مکث می کند و در این که اولین شهید انقلاب ملکوتی، چه می تواند باشد؛ طبیعی است که به دین ملکوتی می رسد؛ یعنی اسلام.

آری، اولین شهید انقلاب ملکوتی خود اسلام است. بلکه اولین شهید خود الله است: «سنريهم آياتنا في الآفاق و في أنفسهم حتى يتبين لهم أنه الحق أولم يكف بربك أنه على كل شيء شهيد.» (فصلت : ۵۳) حال، اگر زمینیان - همان کسانی که انقلاب ملکوتی را تاب نمی آورند و با سیطره معنویت بر سیاست مخالفند - از سالک طریق حق بشنوند که او اولین شهید انقلاب را اسلام دانسته است؛ خوب می دانند که منظور از این سخن چیست ولی شیطننت کرده تلاش می کنند از این سخن، اول علیه خود سالک طریق حق و بعد علیه انقلاب ملکوتی استفاده کنند. بدین ترتیب، با علامه علیه علامه و با علامه علیه انقلاب اسلامی وارد معرکه می شوند. ولی سیطره ملکوت آن چنان استوار است که زمینیان فقط می توانند، آن سخن را باز گو کنند و زبانشان از تفسیر بسته ماند. چرا؟ چون علامه نزد خدای ملکوت آن چنان عزیز است که نمی گذارد حتی یک جمله از او مورد بهره شیطانی واقع شود. مگر نه این است که «لا یمسه الا المطهرون.» (واقعه : ۷۹)